

بازار در سفرنامه ناصر خسرو و احسن التقاسیم مقدسی

این مقاله تحقیقی است برای یافتن اطلاعاتی درباره‌ی بازار، معماری و محل قرارگیری بازار در شهرها، نقش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ارتباط اندام‌وار آن با مسجد، آداب بازار و برخی نکات دیگر. این مجموعه اطلاعات آن، براساس دو کتاب «سفرنامه‌ی ناصر خسرو» و «احسن‌التقاسیم مقدسی» شامل بازارهای تعداد بی‌شماری از شهرهای کشورهای مختلف اسلامی در سده‌های چهار و پنج هـ. ق. می‌شود.

1 مجموعه مقالات دو

بازار در سفرنامه ناصر خسرو و احسن‌التقاسیم مقدسی

چکیده

این مقاله تحقیقی است برای یافتن اطلاعاتی درباره‌ی بازار، معماری و محل قرارگیری بازار در شهرها، نقش‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، ارتباط اندام‌های واری آن با مسجد، آداب بازار و برخی نکات دیگر. این مجموعه اطلاعات آن، براساس دو کتاب «سفرنامه‌ی ناصر خسرو» و «احسن‌التقاسیم مقدسی» شامل بازارهای تعداد بی‌شماری از شهرهای کشورهای مختلف اسلامی در سده‌های چهار و پنج هـ. ق. می‌شود.

واژه‌های کلیدی: بازار، مسجد، معماری بازار، محل تشکیل بازارها، ارتباط بازار و مسجد، انواع بازارها، آداب جاری در بازار.

مقدمه

حاصل بررسی جزئیات مربوط به بازار در کتاب سفرنامه ناصر خسرو و احسن‌التقاسیم مقدسی، اولاً باتوجه به این که بررسی کلیه‌ی بازارها، موارد از جمله اجناس، محصولات، صنایع، حرف، قیمت‌های، اوزان و مقادیر و امثال اینها به جهت مفصل بودن مباحث در این نوشته نمی‌شود؛ گنجید، ثانیاً اغلب این موارد را صاحبان این دو کتاب تا حدود زیادی، خود به طور مشخص دسته‌بندی کرده‌اند؛ اساساً پیرامون مطالبی خلاصه شده است که در این دو کتاب، درباره‌ی بازار، به طور ضمنی و نامشخص نوشته شده است. سعی بر آن شد که این اطلاعات پراکنده جمع‌آوری شود و به اطلاعاتی متمرکز و منسجم بدل گردد.

معماری بازارها

نظر به توانی که ناصر خسرو در هنر نقاشی داشته و باتوجه به دقت نظر خاصی که در تصویر کردن معماری مساجد و برخی مکان‌های بازارها به کار می‌برد، عجب به نظر می‌رسد که چرا چنین توجهی را به معماری و وضعیت بازارها معطوف نکرده است. البته شاید بتوان پاسخ‌هایی برای این سؤال یافت؛ از جمله‌ی این که به احتمال قوی بازارها در اغلب شهرها، مکان‌های ثابت نبوده و در نتیجه بنا و معماری خاصی نداشته‌اند؛ یا وضعیت و معماری عمومی بازارها به قدری ساده و یکسان بوده که نیاز به دادن تصویر پیدا نکرده است. از احسن‌التقاسیم نیز اطلاعات جامع و دقیقی در این باب به دست نمی‌آید مگر در مواردی که به ویژگی خاصی در مورد بازار مشخصی اشاره کرده باشد.

آنچه را که در این باره به طور کلی از نوشته‌های آن دو استنباط می‌شود، می‌توان در نکات زیر با شواهد مشخص خلاصه کرد:

در اغلب موارد صاحبان حرف و صنعت‌های گوناگون دارای بازارها یا رسته‌های ویژه خود بوده‌اند، درست همان گونه که امروزه مشاهده می‌شود؛ مثل بازارا فرش‌ها، فروشان، بازار طلا و جواهر، بازار مسگرها، بازار کف‌کش‌ها و غیره. به عنوان مثال، گوشه‌های بازار ناصر خسرو از بازار اصفهان ذکر می‌شود: «و بازاری دیدم از آن صرافان که اندرو دویست مرد صراف بود...» (ناصر خسرو، 13: 166). شواهدی از این دست بسیار است که از ذکر آنها خودداری می‌شود.

تنها برخی از بازارها سرپوشیده بوده‌اند. این نکته از آنجا استنباط می‌شود که مقدسی و ناصر خسرو به بازارهایی که مسقف هستند، به صراحت اشاره کرده‌اند؛ و همین امر بیانگر آن است که بازار تنها به مجموعه‌های بازارها، از دکان‌های سرپوشیده اطلاق نمی‌شده، بلکه لفظ عام برای هر مجموعه از دکان‌ها در یک محل بوده است. در توصیف بازار مصر از زبان ناصر خسرو، به طور ضمنی متوجه سرپوشیده بودن آن می‌شویم: «و بازارها و کوچه‌های آنجاست که دائماً قنادیل سوزد چون که هیچ روشایی در آنجا بر زمین نیفتد و رهگذر مردم باشد» (ناصر خسرو، 89).

مقدسی بازارهای زیر را مسقف توصیف کرده است:

– «موصل: بیشتر بازار نیز سرپوشیده است (مقدسی، 194).

– چغانیان: بازارهای قصبه با طرافت سرپوشیده‌اند؛ (مقدسی، 411).

– دمشق: بیشتر بازارهای سرپوشیده است. یک بازار سراسر سرباز نیز دارد» (مقدسی، 221).

بازار ساباط در ناحیه‌های خاوران را نیز با سقف‌های کوتاه توصیف کرده است (مقدسی، 401). بازار شهرهای تل‌افان، آمل، زم، یهودیه (قصبه‌های اصفهان)، طرز، بَرْدَعَه (از مناطق اران) نیز پوشیده ذکر شده‌اند.

مطلب دیگری که ناصر خسرو درباره‌ی بازار مصر می‌نویسد، باز منطقاً بیانگر آن است که این بازار سرپوشیده بوده است: «امنیت و فراغت اهل مصر بدان حد بود که دکان‌های بازاران و صرافان و جوهریان را در نیستندی الا دامی بر وی کشیدندی و کس نیارستی به چیزی دست بردن» (ناصر خسرو، 99).

این که در مصر دکان‌ها در نداشتند و تنها بر روی اجناس توری می‌کشیدند و کس نیارستی به چیزی دست بردن» (ناصر خسرو، 99).

است، چنین به نظر می‌آید که این امر اساساً تحت شرایط مسقف بودن بازار ممکن است.

باز آنچه که درباره‌ی بازار اصفهان می‌نویسد، احتمال مسقف بودن آن را تقویت می‌کند – هر چند که باتوجه به دربند و دروازه داشتن بسیاری از کوچه‌های بازار و محله‌های آن می‌توان عبارت زیر را صددرصد دلیل بر مسقف بودن بازار دانست. ناصر خسرو می‌نویسد: «هر بازاری را دربندی و دروازه‌های آنجا...» (ناصر خسرو، 166).

– در مورد طول بازارها به جز در یک مورد چیزی گفته نشده است. مقدسی در مورد بازار نصیبین می‌نویسد: «بازار از یک دروازه تا دروازه دیگر است» (مقدسی، 196)؛ ولی درباره‌ی عرض آنها چنین استنباط می‌شود که بازارها عموماً عریض بوده‌اند. به دلیل این که اولاً محل اصلی عبور و مرور مردم بوده؛ ثانیاً کاروان‌ها وارد آنها می‌شدند و در کاروانسراها تخلیه‌های بار می‌کردند؛ ثالثاً در توصیف بازار برخی از شهرها می‌بینیم نهری که معمولاً رودخانه‌های اصلی شهر بوده از میان بازار می‌گذرد. در یک مورد که مقدسی از تنگی بازار شیراز سخن می‌گوید، می‌توان عرض متداول بازارهای دیگر را حدس زد. او

می‌شود؛ «دو چاپار از تنگی در بازار نتوانند رفت...» (مقدسی: 641)؛ و بازارهایی را که نهرها از میان آنها عبور می‌شود؛ کرده چنین توصیف می‌شود: «جیرفت - جامع نزدیک در بم، با گچ و آجر دور از بازار ساخته شده، از نهری می‌شود؛ آشامند که از میان خیابان و بازارها به تنگی می‌گذرد و بیست آسیا را می‌چرخاند... نهر از جامع می‌گذرد...» (مقدسی: 688).

وی درباره‌ی شهر سینلیز در ناحیه‌ی می‌شود؛ فرستگی دریا، بالاتر از مهربان، دارای بازار درازی است که خوری در میان دارد و کشتی بدان درآید. جامع از بازار به دور است (مقدسی: 635)؛ و رودخانه سفد را در بخارا چنین توصیف می‌شود: «این نهر شهر را می‌شکافد و در بازار و خیابان‌ها شاخه‌ی شاخه شده به استخرهای روباز و بزرگ شهر می‌رود» (مقدسی: 486). دیگر شهرهایی که نهر از میان بازارشان می‌گذرد عبارتند از: ورستان (خاوران)، سمیرم، مرو، خورار، و اذان (در فارس).

آنچه که ناصرخسرو از بازار اصفهان می‌گوید باز نشان‌دهنده‌ی وسعت عرض بازار و نواحی آن است: «و اندرون شهر همه آبادان - که هیچ از وی خراب ندیدم - و بازارهای بسیار. بازاری دیدم از آن صرافان که اندرو دویست مردم صراف بود و هر بازاری را دربندی و دروازه‌ی می‌شود؛ و همه‌ی محلّت‌ها و کوچه‌ها و کوچه‌ها را هم‌چنین دربندها و دروازه‌های محکم و کاروانسراهای پاکیزه بود؛ و کوچه‌های که آن را کوپراز می‌گفتند و در آن کوچه پنجاه کاروانسرای نیکو و در هر یک بیاعان و حجره‌ها؛ داران بسیار نشسته؛ و این کاروان که ما با ایشان همراه بودیم یک هزار و سیصد خروار بار داشتند که در آن شهر رفتیم، هیچ با دید نیامد که چگونه فرود آمدند که هیچ جا تنگی موضع نبود و نه تعذر مقام و علوفه» (مقدسی: 166).

نکاتی درباره‌ی معماری برخی بازارها

تنها در مواردی اندک به ویژگی‌های برخی بازارها اشاره شده است که آنها را از دیگر بازارها متمایز می‌سازد. این بازارهای ویژه به نقل از احسن‌التقاسیم به شرح زیر است:

- ترمذ: بازارهایش آجر فرش شده (مقدسی: 421).
- فسا: شهرکی بزرگ دارد که دارای بازاری است که همه از چوب ساخته شده است. جامع نیز که از آجر است در آنجا می‌باشد (مقدسی: 643).
- همدان: جامع در بازار پیر از ساختمان است بازار در سه رده نهاده شده. شهرک ویران در میان است و ریض دور آن است (مقدسی: 585).
- اردبیل: بازارهایش صلیبی در چهار راه است (مقدسی: 560).
- دیبل: بازارهایش صلیبی... جامعش بالای تپه‌های بزرگ و پهلوئی آن کلیسایی است (مقدسی: 559).
- مرو رود: جامع آن در بازار با دیوارهای چوبی است بر بازار در تابستان سایه‌بان می‌زنند (مقدسی: 459).
- ارگان: بازار بزازان، مانند بازار سجستان دارد، که درهایش به شب هنگام بسته می‌شود؛ راسته‌های می‌شود؛ و چهارسو درها برابر هم دارد (مقدسی: 634).
- منا: چاه‌ها و کارگاه‌ها و قیصریه‌ها و دکان‌ها و خوش‌ساخت‌ها با سنگ و چوب ساج در میان دو کوهی بنا شده که مشرف برآند (مقدسی، 110).
- شام: دم در هر جامع و در بازارها آبریزگاه است (مقدسی: 350).

محل بازارها به لحاظ موقعیت شهری

طبق تقسیمات جغرافیای قدیم، هر ناحیه از یک کشور و شهر را با اسامی مختلف نامیده‌اند از جمله «حوزه»، «ناحیه»، «روستا»، «قصبه»، «شهر»، «شهرک»، «دژ»، «کهندژ» و غیره. این اسامی در دوره‌های مختلف معانی متفاوت و گاه متضادی به خود گرفته‌اند؛ و به تقسیمات مختلف اطلاق شده‌اند. در دو کتاب مورد بررسی، جابه‌جایی به برخی از این اصطلاحات برمی‌خوریم.

در مورد این که در شهرهای مختلف، موقعیت این مناطق از نظر اعتبار یکسان بوده یا متفاوت، مطلبی به صراحت اظهار نمی‌شود. هم‌چنین موقعیت‌ها؛ منطقه‌ای تمامی بازارها در شهرهای مختلف به طور مشخص تعیین نشده است، ولی در مواردی که در زیر بدانها اشاره خواهد شد، محل بازار و جامع در مناطق گوناگون شهر ذکر شده است.

- برخی از آنها در حومه یا ریض قرار دارند، برخی در شهر که منظور قسمت میانی آن است و محل برخی از بازارها در داخل دژ یا کهندژ ثبت شده است. مقدسی می‌نویسد:
 - ادّخ: کث: ریض (حومه‌ای) آباد نیز دارد که بازارها و ریاط‌ها؛ می‌شود؛ و بسیار در آن است (مقدسی: 396).
 - اطلخ: جامع آن در شهر و بازارها در حومه است (مقدسی: 397)
 - جموکث: جامع به درون شهر (منظور درون بارو) و بازارها بیرون است (همانجا).
 - تون کث: جامع در بیرون شهر، بازارها برخی در شهر و برخی در حومه‌ها؛ می‌شود؛ (مقدسی، 400).
 - سمرقند: جامع در شهرک نزدیک کهندژ است و بیشتر بازارها در حومه‌ها؛ می‌شود؛ (مقدسی، 402).
 - باراب: دژی دارد که جامع و بازار و کهندژ در آن است و بیشتر بازارها در حومه‌ها؛ می‌شود؛ آن است درون دژ چند تا دکان نیز هست (مقدسی: 395).
- در مواردی به محل بازار در شهرها اشاره شده است، اما به نظر نمی‌رسد که وجود بازار در منطقه‌ها؛ می‌شود؛ خاص از اهمیت ویژه‌ها؛ می‌شود؛ برخوردار بوده باشد. اما آنچه که در میان موارد مذکور که محل بازارشان مشخص شده است - به جز یک مورد یعنی «تون کث» در خراسان - مشترک می‌شود؛ باشد، این است که جامع هیچ یک در میان بازارهای واقع در ریض یا حومه و خارج شهر نیست، بلکه جامع یا ذکر نشده یا در قسمت شهر قرار دارد.

مسجد جامع و بازار

وجود جامع در میان یا کنار اغلب بازارها جزو نقاط مشترک مربوط به بازار است که در این دو کتاب ذکر آن رفته است. مسجد و بازار اساساً دو محلی هستند که در تمدن اسلامی حائز اهمیت ویژه‌ها؛ می‌شود؛ فرهنگی، سیاسی و اقتصادی‌ها؛ می‌شود؛ اند، و در سرتاسر سفرنامه و احسن‌التقاسیم نیز تقریباً از هیچ بنای دیگری که از اهمیت ویژه‌ها؛ می‌شود؛ برخوردار بوده یا هم‌سنگ آن باشد، سخن به میان نیامده است. بدین معنی، تصویری که عموماً از شهرهای مختلف در صحنه‌ها؛ می‌شود؛ خیال باقی می‌ماند، تنها مجموعه‌ها؛ می‌شود؛ از خانه‌ها؛ می‌شود؛ هاست با جامعی و بازاری.

شهرهای حوزه‌ها؛ می‌شود؛ تمدن اسلامی در دنیای قدیم با دو ویژگی عمده اهمیت پیدا می‌کنند:

اول، مرکز مذهبی - آموزشی (مسجد)،

دوم مرکز تجاری - بازرگانی (بازار).

به همین جهت است که این دو محل، مرکز اتفاقات، حرکات و تصمیمات سیاسی شهرها می‌شود. نبض سیاست، علم، دانش و فرهنگ در جهان اسلام در این دو کانون بزرگ می‌شود؛ تپید و اتفاقاتش بر حول این محور بنیادی می‌چرخد.

شاید به جرأت بتوان گفت علاوه بر این که مدنیت اسلامی، اساساً در قالب این دو مرکز معنا می‌یابد، از علل اساسی دیگر این ارتباط اندام‌ها می‌شود؛ و بازار، محصور بودن مسجد حرام در میان بازارها، وجود خانه‌ها می‌شود؛ و در این میان، حضرت خدیجه در بازار عطاران و انجام بخشی از مراسم حج در بازار است.

شرح این بازارها و این بخش از مراسم حج را از زبان ناصر خسرو می‌خوانیم: «و به آخر بازار از جانب شمال کوه مروه است و آن اندک بالای است و بر او خانه‌ها می‌سازند و در میان شهر است و در این بازار بدون، از این سر تا بدان سر». سپس توضیح می‌دهد که: «بعد از پایان طواف کعبه، زایر روی به خانه‌ها می‌کعبه می‌کند و دعا می‌خواند و دعا معلوم است. چون بخوانده باشد، فرو آید و در این بازار سوی مروه برود و آن، چنان باشد که از جنوب سوی شمال رود؛ و در این بازار که می‌شود بر درهای مسجد حرام می‌گردد [می‌نگردد] و اندر این بازار، آنجا که رسول - صلوات الله علیه و اله - سعی کرده و شتافته و دیگران را شتاب فرموده، گامی پنجاه باشد؛ و بر دو طرف این موضع چهار مناره است از دو جانب که مردم از کوه صفا به میان آن دو مناره رسند، از آنجا بشتابند تا میان دو مناره دیگر، که از آنطرف بازار باشد؛ و بعد از آن آهسته روند تا به کوه مروه و چون به آستانه‌ها رسند، بر آنجا روند و آن دعا که معلوم است، بخوانند و بازگردند. و دیگر بار در همین بازار درآیند، چنان که چهار بار از صفا به مروه شوند و سه بار از مروه به صفا، چنان که هفت بار از آن بازار گذشته باشند. چون از کوه مروه فرود آیند، همانجا بازاری است. بیست دکان روی باروی باشند. همه حجاج نشسته، موی سر تراشند. چون عمره تمام شد و از حرم بیرون آیند، در بازار بزرگ که سوی مشرق است و آن را سوق‌العطارین گویند، بناهای نیکو است و همه‌ها می‌دارند و فروشان باشند» (ناصر خسرو: 119-121).

مقدسی چنین می‌نویسد: «مشرق و جنوب آن بازارها است و در مغرب آن، خانه‌های مصریان است. سعی میان صفا و مروه در بازار شرقی است... پشت این دو بازار، دیگر هست تا پایان بالا شهر که به یکدیگر راه دارند» (مقدسی: 107).

علاوه بر علل فوق، یکی دیگر از علت‌ها سیاسی است که منجر به استقرار جامع در بازار یعنی قلب شهر می‌شود، اعتبار یافتن شهر به لحاظ کسب استقلال نسبی سیاسی است که با داشت امتیاز جامع و منبر به دست می‌آید. بدین ترتیب که «داشتن منبر نشانه‌ها می‌قدرت و خودمختاری اسلامی بوده است. هر گاه مردم شهر می‌توانستند اثبات کنند که اکثریت‌شان مسلمانند، عرب‌ها اجازه‌ها می‌تأسیس منبر و مسجد جامع و برگزاری نماز آدینه و اجزای حدود و مجازات‌ها می‌شرعی به ایشان می‌دادند، پس جزیه‌ها می‌دادند، سنگین کافری به خراج سبک اسلامی تبدیل می‌شود. چون این نتیجه به زیان دولت خلیفه بود در اثبات‌ها اشکال‌ها می‌تراشید» (مقدسی: 381).

دیگر از عوامل ایجاد مسجد در کنار یا میان بازار، تداوم رسم قدیم تشکیل بازارهای مکاره در کنار مکان‌ها می‌باشد؛ و روزهای خاص انجام مراسم مذهبی است. قابل ذکر است که این موضوع یعنی بنا کردن اماکن مقدس و بازار در کنار هم، تنها به دوران اسلامی یا مناطق اسلامی ارتباط پیدا نمی‌کند بلکه در نزد اعراب قبل از اسلام و در دو مورد دیگر که مقدسی بدانها اشاره کرده است، در سند و ایران نیز شواهدی بر اثبات این ادعا وجود دارد. البته علت اندک بودن شواهدی از این دست در کتاب مقدسی و ناصر خسرو عمدتاً سفر آنها در کشورهای اسلامی است که مقدسی حتی به صراحت می‌گوید که با سرزمین کافران و غیرمسلمان کاری نداشته است.

به دو مورد از موارد مربوط به مناطق غیراسلامی اشاره و بسنده می‌کنیم. مقدسی در توصیف یکی از بتکده‌ها می‌نویسد: «این بتکده کاخی است که در آبادترین جای بازارها ساخته شده و در میانش گنبدی زیبا هست که گردش را خانه‌ها می‌خدمتگزاران و [اعتکاف‌ها می‌گردد] فرا گرفته است» (مقدسی: 711). به دنبال عبارات فوق، بت معروف این بتکده یعنی مجسمه بودا را توصیف می‌کند. هم‌چنین مسجد جامعی را در «استخر» فارس وصف می‌کند که احتمالاً آتشکده بوده است: «جامع آن مانند جامع‌ها می‌شام در بازار است و ستون‌ها می‌گرد دارد که سرستونش همانند گاو است و گویند آتشکده بوده است. بازارها از سه سو آن را فرا گرفته‌اند» (مقدسی: 648).

از جمله نکاتی که اهمیت ارتباط بازار و مسجد جامع را به خوبی نشان می‌دهد، یاری بازار از نظر تأمین فضا برای جامع است: «فسطاط (در مصر): تجارت‌خانه‌ها می‌شگفت و بازارها با درآمد نیکو دارد... قیصریه‌ها می‌باش برانزده و روشن‌ها می‌اند... این شنیدم که می‌گفتند در هر آدینه نزدیک به ده هزار تن با امام نماز می‌گزارند! من که باور نکرده بودم، روزی زودتر از وقت به بازار طبر رفته دیدم آمار نزدیک به همان است که می‌گفته‌ها می‌اند. آدینه دیگر دیرتر رفته و دیدم صف نمازگزاران بازارها را تا فاصله هزار گز از جامع پر کرده‌ها می‌اند. قیصریه‌ها، مسجد‌ها، دکان‌ها می‌ها را از هر سو دیدیم که نمازگزاران پر بود...» (مقدسی: 282 - 281)

موقعیت جامع در بازار

در هیچ یک از دو کتاب به محل مشخص جامع در بازار اشاره نشده است و تنها به ذکر این نکته می‌کلی که «جامع در میان بازار است» اکتفا شده، به جز چند مورد که مقدسی بدانها اشاره کرده است و جامع را در میان بازار بزازان ذکر نموده است: «شیراز - جامع در بازار یک سویش در بخش بزازان است (642) کول (در فارس) جامعی آبادان در میان بزازان و قصابان و نانوایان دارد که سوی دیگرش [مانند] میدان است (644) شوشتر - جامع در بازار بزازان [در میان شهر] است (611) رافقه (ناحیه اقور) - حومه رقه است، جامع آن در میان ریختگران و جامع رقه در میان بزازان (199) عسقلان (در شام) - جامع آن در بازار بزازها...» (244). جامع ارمیه را نیز در بازار بزازان نوشته است.

آداب و رسوم خاص در ارتباط با بازار

آداب و رسوم و سنت‌ها می‌شود؛ و اقوام مختلف همیشه مثل ظرف بلورینی است که مظهرش، یعنی فرهنگ و نوع اندیشه مردمان را به خوبی نشان می‌دهد. این که مردمان چگونه به زندگی نگاه می‌کنند، مشکلاتشان را چگونه حل می‌کنند در هنگام شادمانی چگونه شادی می‌کنند و غم‌ها می‌ریزد و در آن می‌دارند و صدها رفتار دیگر که شخصیت فردی و اجتماعی انسان را به معنایی شکل می‌دهد، خود را به خوبی در قالب آداب و رسوم و سنن می‌ریزد و در آن قالب، سالیان دراز و قرن‌ها با نیروی تمام زندگی می‌کند و حتی شیوه‌ها می‌زندگی آیندگان را تعیین می‌کند. این آداب و رسوم، قالب کلی اندیشه‌ها می‌عمومی اقوام و ملت‌ها است و اگر ببینیم که انسان را عموماً تحت شرایط خاص مثل غم و شادی، پیروزی یا شکست و امثال آن می‌توان شناخت، برای شناخت یک جامعه و برای شناخت اندیشه و فرهنگ حاکم بر یک جامعه آن را باید در شرایط خاص و عملکرد خاص حیاتی‌ها می‌شناسد؛ و این عملکرد عمدتاً در آداب و رسوم آن جامعه متجلی است.

از رسوم جالبی که ناصر خسرو طی سفرش در مصر بدان برمی‌خورد و آن را در سفرنامه‌ها می‌نویسد؛ و آنست که در شهر می‌سازد، «رسم تنبیه گرانفروشان در بازار است. اهل بازار مصر هرچه فروشند راست گویند و اگر کسی به مشتری دروغ گوید او را بر مشتری نشانند و زنگی به دست او دهند تا در شهر می‌گردد و زنگ می‌جنگند و منادی

می‌شود؛ کند که من خلاف گفتم، ملامت می‌شود؛ بینم و هر که دروغ گوید سزای او ملامت باشد» (ناصر خسرو، 5-94).

از مراسم دیگری که امروزه نیز با آن آشنا هستیم و در قصه‌های شاهنامه و داستان‌های شاهنامه نیز بارها آن را می‌بینیم؛ رسم آراستن و چراغانی کردن بازار به هنگام وقوع حادثه‌های سرور و انگیز مثل مراسم اعیاد، تولد فرزند پادشاه و سلطان، حضور پادشاه و وزیر و افراد بزرگ و امثال آن در بازار است.

بازار، به خصوص در دنیای قدیم با شکل خاص و متمرکز خود طبیعتاً جزو مهم‌ترین نواحی هر شهر به حساب می‌آمده. تمرکز اقتصادی و اجتماعی افرادی که اقتصاد شهر و کشور در دست آنها بود، این موقعیت ویژه و برجسته را به بازار می‌دهد و طبیعتاً بازار تبدیل به محلی می‌شود؛ برای منعکس ساختن هر حادثه‌های بد یا خوب که به کل جامعه مربوط است. و به همین جهت از اهمیت خاصی برخوردار است. به ویژه که در دنیای قدیم و ظاهراً در نواحی مورد بحث ناصر خسرو و مقدسی، هیچ مرکز تجمع دیگری در شهرها وجود ندارد. نه ورزشگاهی، نه تفرجگاهی، نه محل نمایش و نه البته دانشگاه‌ها و مدارس، لذا بازار و مجسمه مثل قلب شهرها عمل می‌کند.

«در سنه سبع و ثلاثین و اربعمائه سلطان را پسری آمد. فرمود که مردم خرمی کنند. شهر و بازارها بیاراستند. چنان که اگر وصف آن کرده شود همانا که بعضی مردم آن را باور نکنند و استوار ندانند که دکان‌های بزازان و صرافان و غیرهم‌شان؛ چنان بود که از زر و جواهر و نقد و جنس و جامه‌های زرین و قصب جایی نبود که کسی بنشیند» و در اشاره به امنیت مردم در برابر سلطان و این که به راحتی اجناس خود را در معرض دید قرار می‌دهند اضافه می‌کند: «و همه از سلطان ایمن که هیچ کس از عوانان و غمازان نمی‌ترسید و بر سلطان اعتماد داشتند که برکس ظلم نکنند و به مال کسی هرگز طمع نکنند و آنجا مال‌های ما؛ ما دیدیم از آن مردم که اگر گویم یا صفت کنم مردم عجم را قبول نیفتند. و مال ایشان را حدو حصر نتوانستم کرد و آن آسایش و امن که آنجا دیدم هیچ جا ندیدم» (ناصر خسرو، 6-95).

نمونه‌های دیگر در آراستن بازار، بازار شهر صیداست که ناصر خسرو آن را از شدت آراستگی به بازاری تشبیه می‌کند که به مناسبتی آذین بسته باشند. «و بازاری نیکو آراسته، چنان که چون آن بدیدم گمان بردم که شهر را بیاراسته‌اند؛ قدم سلطان را یا بشارتی رسیده است. چون پرسیدم گفتند رسم این شهر همیشه چنین باشد» (ناصر خسرو، 23).

در احسن‌التقاسیم نیز به نوعی با اشاره به این رسم مواجه می‌شویم. مقدسی این رسم را در مورد بازار مکه و بازار شیراز چنین توصیف می‌کند: «در مکه در شب فطر قبه‌های منصوب می‌دارند و بازار را در میان صفا و مروه آذین بندند و تا بامدادن دینک زنند» (142). آنچه که در مورد شیراز می‌گوید تا حدود زیادی روشن می‌کند که چنین رسمی تنها یک رسم اسلامی نبوده و پیروان مذاهب دیگر نیز هنگام جشن‌های بازار را می‌آراستند. وی می‌نویسد در شیراز در جشن‌های کافران بازارها آذین‌بندی می‌شود.

از عادات و رسوم مردم عراق که در بازار آنجا دیده است چنین می‌نویسد: «چون آغاز فصل بنفشه باشد آن را آراسته و در بازارها بگردانند» (مقدسی، 180).

دیگر از آداب و رسوم جالبی که در کتاب مقدسی بدان اشاره رفته است، مراسمی است که از ناحیه‌های دیلم، بامی و گویید: «ایشان در آن دشت هفته‌های بازارها دارند. برای هر دیه یک روز نهاده‌اند پس از پایان بازار، زنان و مردان به جایگاه کشتی گرفتن روند، داور در آنجا برنشته تنابی به دست گرفته هر کس پیروز شود یک گره بر آن می‌بندد». و به دنبال این مراسم اضافه می‌کند که: «ایشان مجلس‌هایی آزاد در کوچه و بازار نیز می‌سازند و با پوشیدن کیسه‌های طبری و در دست داشتن زوبین در آن شرکت می‌کنند» (مقدسی، 6-545).

بازارهای سالانه، ماهانه و هفته‌های بازار

تشکیل بازارهای سالانه یا ماهانه برای دادوستدهای بزرگ و کلان یکی از عادات دنیای قدیم بوده که امروزه نیز تداوم آن را به صورت تشکیل نمایشگاه‌های می‌بینیم. این نوع بازارها در نوع خود از نظر انتقال فرهنگی، زبان، آداب و رسوم و در مجموع جلوه‌های تمدن، امکانی بی‌ظنیر هستند.

در احسن‌التقاسیم به مواردی از این نوع بازارها برمی‌خوریم و در اهمیت ویژگی‌های بازارها همین بس که بنا به گفته‌های وی و بنابر آنچه که امروزه نیز با آن آشنا هستیم، آن روزهای هفته که بازارهای خاص در آن دایر می‌شود، نام خاص بازار را گرفته است.

«در برذعه، روزهای یکشنبه بازاری به نام "کرکی" هست که از همه خوره و بخش‌های بامی و گویید: روز شنبه، روز کرکی، روز دوشنبه و در آن ابریشم و پارچه فروخته شود» (565)؛ و در خوزستان از شهرهایی کوچک نام می‌برد که به علت برپا شدن بازار در روزهای مختلف هفته در آنجا به نام روزهای هفته که در واقع همان روز بازار است معروف شده‌اند.

از شهرهایش (یعنی عسکر) «جوبک»، «زیدان»، «سه‌شنبه بازار»، «حک» و... است. و سپس تا «خان طوق» شش شهر هست به نام روزهای هفته، پس بازار در هر روز یک جا برپا است (607). در باره‌های ناحیه‌های می‌نویسد: «ایشان در آن دشت هفته بازارها دارند برای هر دیه یک روز نهاده‌اند...» (546). در منطقه‌های خاوران از ناحیه‌های می‌نویسد: «ده نوجکت» و می‌نویسد: شهری کوچک است، بازاری در سه ماهه‌های بهار دارد» و «طواویس» را می‌نویسد که بازاری سالانه دارد.

ناصر خسرو درباره‌های می‌نویسد: بازار بصره شرحی می‌دهد که در آن روشن نیست آیا علاوه بر بازاری ثابت، هر روز در سه جای دیگر به صورت بازار روز دادوستد انجام می‌گرفته یا اساساً بازار بصره در سه زمان و سه مکان مجزا ولی به طور ثابت و دائمی تشکیل می‌شده است: «و هر روز در بصره به سه جای بازار بودی: اول روز در یک جای دادوستد کردندی که آن را سوق‌الخزاعه گفتندی و میانه روز به جایی که آن را سوق عثمان گفتندی و آخر روز جایی که آن را سوق‌القداحین گفتندی» (ناصر خسرو، 154).

نکاتی در باره‌های از بازار احسن‌التقاسیم

– وقف درآمد بازار: «دامغان – دو بازار پایین و بالا دارد که مانند خانه‌های کوچک است و برای رباط افراوه و دهستان و ره‌ماندگان وقف شده است، ولی اجاره‌های برداشت نمی‌شود، به طور ارثی در آن نشسته و چیزی بر آن نمی‌افزایند (250-1). اسبیجاب خاوران – چند تیم و بازار کرباسیان و جامعی با چهار در دارد بر هر یک از درها رباطی هست: در نوجکت، در فرخان... و رباط‌های چینی‌ها؛ رباط نخشبان... رباط قراتکین که گور او نیز همانجا است با بازاری که وقف کرده است و درآمدش ماهی هفت‌هزار درهم خرج نان و خورش برای بینوایان می‌شود» (394).

– تفکیک بازار مسلمانان از بازار پیروان دیگر مذاهب – شکی: «اکثریت آن با نصارا و جامع آن در بازار مسلمان است» (588).

– بازارهای خانگی و فروشندگان زن: از بازارها یا در واقع دکان‌های جالبی که تنها در یک مورد ذکر شده است، بازار شهر گرگان است. مقدسی می‌نویسد: «بازارشان در خانه‌های است و فروشنده زنانند» (9522).

– محل خروج دجال: در باب دجال و محل خروج وی اقوال مختلف هست از جمله این که وی از خراسان یا کوفه یا محله‌های یهودیه اصفهان ظهور و ادعای خدایی خواهد کرد و سرانجام به دست عیسی مسیح یا پس از ظهور حضرت مهدی به دست وی کشته می‌شود. مقدسی در مورد این باور، محل خروج دجال را بازار یهودیه اصفهان

می‌شود: «دجال از بازار ایشان [در یهودیه] بیرون خواهد آمد» (598).

– بازار سلاطین: سلاطین برای خود بازار می‌ساخته‌اند و سود آن اختصاص به سلطان می‌شود؛ یافت: «کارزون – ... بازار و کاخ می‌ساختند؛ برای بازرگانان پایین است. عضدالدوله سربازی [با چهار در که درون آن سربازی دیگر برای فروش پارچه] ساخت. سمساران را در آن گرد آورده است و سودش برای سلطان روزی ده هزار درم می‌باشد»
– لباس ویژه می‌ساختند: تنها سخنی که در این مورد گفته شده است، نوشته می‌شود: «پوشش مردم سرزمین مغرب [مردم] قلسوه می‌ساختند؛ رنگین پوشند: بربرها برنس سیاه؛ مردم روستا کیسه و بازاریان مندیل می‌ساختند» (342).
– دعای پیامبر در حق بازار منا و عدن: «دالان چین و درگاه یمن و انبار مغرب مرکز بازرگانی آنهاست... پیغمبر بازار منا و عدن را مبارک باد گفته است (122). از دیدنی می‌ساختند؛ مکه در بازار بزازان، پشت عطاران، خانه می‌ساختند؛ حضرت خدیجه را نام می‌ساختند».

نکاتی به نقل از سفرنامه

– فروش آینه با وزن: «مصر – و آینه سازند که به صفا و پاکی به زبرد ماند و آن را به وزن فروشند» (91).
– وسیله می‌ساختند: ناصرخسرو وسیله می‌ساختند؛ نقلیه می‌ساختند؛ اهل بازار مصر را خرنای می‌ساختند؛ کند که زین بر آنها می‌ساختند؛ «واهل بازار ودکان می‌ساختند؛ داران بر خرنای زینی نشینند که آیند و روند از خانه به بازار... و بیرون از لشکریان و سپاهیان بر اسب نشینند، یعنی اهل بازار و روستا و محترفه و خواجهگان» (95). این موضوع را مقدسی در بازار شام و سرزمین مغرب اشاره می‌کند: «بزازان گرنامه رمله بر خر مصری پالان می‌ساختند؛ دار سوار شوند» (258). «بازرگانان سوار خرها می‌ساختند؛ شام و یمن» (342).
– پاکت/باردان: مطلب دیگری که امروزه برای اکثریت مردم شهرهای پیشرفته جهان امری عادی است دادن وسیله می‌ساختند؛ کاغذی یا نایلونی (پاکت) و غیره برای بسته می‌ساختند؛ بندی و حمل جنس خریداری شده است. امری که عموماً در دنیای قدیم ناشناخته و غیرمرسوم بوده و ناصرخسرو به چنین موردی در بازار مصر برمی‌ساختند؛ خورد و آن را چنین نقل می‌ساختند: «در بازار آنجا از بقال و عطار و پیله می‌ساختند؛ هر چه فروشند» باردان «آن از خود بدهند، اگر زجاج باشد و اگر سفال و اگر کاغذ فی می‌ساختند؛ جمله احتیاج نباشد که خریدار باردان بردارد» (95).

– تملک سلطان: در مورد بازار قاهره می‌ساختند؛ گوید که مالکیت دکان می‌ساختند؛ و غیره به جز خانه می‌ساختند؛ با سلطان است و همین امر را به طور کلی مقدسی نیز در صفحات 305 – 304 کتابش نوشته است.

«تقدیر کردم که در این شهر قاهره از بیست هزار دکان کم نباشد همه ملک سلطان و بسیار دکان می‌ساختند؛ هاست که هر یک را در ماهی ده دینار مغربی اجاره است و از دو دینار کم نباشد» (77).

– مسجد به عنوان سیاحتگاه: ناصرخسرو مسجد مصر را به عنوان سیاحتگاهی توصیف می‌ساختند؛ و این که انجام برخی امور مربوط به بازار در مسجد صورت می‌گیرد: «و در شهر مصر... در میان بازار مسجدی است که آن را باب می‌ساختند؛ الجوامع گویند... و از بیرون به چهار حد مسجد بازارهاست و درهای مسجد در آن گشاده و مدام در آن مدرسان و مقربان نشسته و سیاحتگاه آن شهر بزرگ آن مسجد است و هرگز نباشد که در او کمتر از پنج هزار خلق باشد، چه از طلاب علوم و چه از غریبان و چه از کاتبان – که چک و قبالة نویسد – و غیر آن».

در مجموع به طوری که ذکر شد، بازار در تمدن شهری قدیم تنها مرکز زنده و متحرک شهر است اساسی می‌ساختند؛ ترین روابط اقتصادی در آن جاری است. اهمیت بازار به حدی است که در دوره می‌ساختند؛ اسلامی وقتی شهری می‌ساختند؛ خواهد به استقلال سیاسی و مذهبی دست بیابد و خود را از زیر بار سنگین جزیه خارج کند مسجد جامع را که سند هویت مستقل شهر مسلمان می‌ساختند؛ نشین است در قلب بازار می‌ساختند؛ سازند.

بازار گذرگاه اصلی شهر است و انعکاس رفتارهای اجتماعی و سیاسی، چگونگی رفتار حکومت با مردمان، اخلاق عمومی، فقر و ثروت شهر، امنیت و میزان قدرت اعمال شده از طرف دستگاه حاکمه، پیشرفت می‌ساختند؛ های اقتصادی و فرهنگی و غیره را به طور عمده در بازار می‌ساختند؛ توان دید.

– قبادیانی، ناصرخسرو (1365)؛ **سفرنامه**، به کوشش دکتر نادر وزین می‌ساختند؛ پور، تهران: انتشارات فرانکلین.

– مقدسی، ابوعبدالله محمد، احمد (1361)؛ **احسن المسامیر؛ معارفه الاقالیم (قدیم حصار هجره)**، ترجمه دکتر علینقی منعم، تهران: شرکت مؤلفان، مترجمان، ادیان.

✚ نکته جالب این که جامع چغانیان برخلاف بازارش بدون سقف است.

✚ مشابه چنین رسمی را – البته نه صرفاً در مورد بازاریان – در افسانه می‌ساختند؛ ها و قصص ایرانی می‌ساختند؛ یابیم، بدین ترتیب که شخص گناهکار را به طور وارونه بر الاغی سوار می‌ساختند؛ کردند و او را دور شهر می‌گرداندند. این رسم در مورد زنان خطاکار با بریدن گیس آنان و در مورد مردان با برداشتن کلاه از سر آنان تکمیل می‌ساختند؛ شد.